

بررسی مبانی احکام فقهی زوجین در نهاد خانواده

(تاریخ دریافت ۱۴۰۳/۱۰/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۳/۱۲/۱۰)

فروزان رضایی^۱

دانشجوی دکتری، رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

دکتر مصطفی باقری^۲

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران

چکیده

خانواده، کوچکترین نهاد جامعه و زیربنای سلامت بحساب می آید. به طوریکه می شود گفت بخش قابل توجهی از سبک زندگی مردم یک جامعه، ناظر به اصول حاکم بر تشکیل و مدیریت خانواده می باشد. اسلام برای محکم بودن روابط خانواده، بهبود کیفیت و کمیت تعاملات در آن اصولی را بیان کرده که سعادت فردی و پیشرفت جوامع در گرو رعایت آنها هستند مقاله حاضر با هدف تبیین اصول حاکم بر روابط خانوادگی از دیدگاه اسلام و و جایگاه آن در سبک زندگی اسلامی با روش توصیفی تحلیلی سامان گرفت. یافته های پژوهش نشان داد اصول حاکم بر روابط زوجین عبارتند از اخلاق مداری، ادای حقوق، مودت و رحمت، محبت، مشورت، صداقت، صبر و قناعت، عفو و گذشت و روابط کلامی و غیر کلامی مطلوب است. در مجموع می توان نتیجه گرفت ارتباط درونی و بیرونی خانواده ها و مسئولیت پذیری هر یک از اعضای آن نسبت به اصولی که در اسلام مورد توجه و تاکید قرار گرفته است زمینه ساز استحکام بنای خانواده و نیل به سبک زندگی مورد تاکید اسلام است.

واژگان کلیدی: مهریه، مهرالمسمی، مهرالمثل، زوجین

^۱ نویسنده مسئول

^۲ forozan.rezaei ۱۴۰۰@gmail.com

^۳ Isi.hoghogh ۶۴@gmail.com



مقدمه

اسلام برای خانواده ارزش والایی قائل دانسته است. بطوریکه خانواده را می‌توان کانون امنیت، آرامش و آسایش در زندگی دانست و برای دست پیدا کردن به چنین خانواده‌ای علاوه بر ملاک‌ها و معیارهای اولیه که در انتخاب همسر شایسته باید رعایت کرد به رهنمودها و دستورات و راهکارهایی نیز نیاز است که این رهنمودها و دستورات تحت عنوان اصول حاکم بر روابط زن شوهر باعث نشاط و گرمی و استحکام کانون خانواده می‌شود. ولی در مواردی زن و شوهر با اختلاف و درگیری‌هایی روبرو هستند که اغلب ناشی از اختلاف سلیقه‌های جزئی و نبود درک یکدیگر می‌باشد. حال در چنین وضع و موقعیتی باید هر یک از زوج‌ها احساس مسئولیت کند و موانع برقراری ارتباط سالم را از میان بردارد. در نتیجه مسیر پر پیچ و خم زندگی هموار خواهد شد. اسلام و حقوق مدنی ایران، زندگی خانوادگی را بر مبنای حقوق و مسئولیت‌ها قرار می‌دهد و در آن وظیفه هر یک از اعضا معلوم و مشخص است. در عین اینکه گذشت و فداکاری زوجین برای گرمی کانون خانواده و استواری آن یک اصل است.

آشنایی با اصول حاکم بر روابط زن و شوهر باعث محکم کردن روابط خانواده می‌شود. پس شناخت و آشنایی زوجین با اصول حاکم بر روابط آن‌ها و حقوق و مسئولیت‌های هر یک اهمیت فراوانی برخوردار است و تحقیق در این زمینه امری ضروری به نظر می‌رسد.

ازدواج در واقع بوجود آمدن یک پیوند تازه بین دو دنیای متفاوت با خصوصیات گوناگون است. آنچه مسلم است لازمه‌ی دستیابی به جامعه‌ای استوار و مستحکم و سرشار از تربیت و آداب اسلامی، وجود یک خانواده‌ی مملو از عواطف پاک و انسانی و اسلامی است.



خانواده‌ای که با به کارگیری اصول صحیح زندگی مشترک و اصول اسلامی، به کانون عشق و محبت تبدیل خواهد شد. لذا در این سمینار تلاش می‌کنیم برای بهتر شدن اصول حاکم بر رابطه زن و شوهر اول اقداماتی که زن و مرد باید رعایت کنند را توضیح دهیم و در مرحله دوم به مبانی فقهی و حقوقی بین زن و مرد بپردازیم و در آخر راهمایی ارائه شد برای بهتر شدن رابطه زن و مرد را بیان می‌کنیم.

بخش اول: مولفه‌های لازم بر بهتر شدن روابط زن و شوهر

برای داشتن یک زندگی آرام، در متن زندگی نیاز به اصول و قواعدی است که با عمل به آن‌ها زندگی‌های ناآرام و ملتهب، به زندگی‌های آرام تبدیل می‌شود. ویژگی اول، مؤثر و کارآمد بودن آن‌ها است و ویژگی دیگر این که انجام آن اصول آسان و بدون زحمت باشد و تغییرهای کوچک در زندگی از جانب همسران، تحولات بزرگی را برای آن‌ها به ارمغان بیاورد. برای بهتر شدن روابط زن و مردن باید به ده اصول مهم زندگی پایبند باشند.

بند اول: فقدان دید قانون مدارانه به زندگی

زندگی قانون مدارانه زندگی سالم و با صفایی نیست. اجرای قانون در زندگی مشکلاتی را به همراه دارد، چون که قانون خشک و بی روح است. نگاه به زندگی باید نگاه ایشار مدارانه باشد. هر یک از همسران در مقابل دیگری باید گذشت پیشه کنند (بصیرت، ۱۳۸۹: ص ۱۳۱)

بند دوم: حب و دوستی نسبت به همسر

محبت به همسر هدیه ای است که خداوند در آغاز ازدواج به زن و شوهر می‌دهد:



"وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً"

"و در میان شما دوستی و مهربانی قرار داد"

اگر می‌خواهید محبت همسران را حفظ کنید، باید رفتار خود را محبت‌آمیز کنید.

لذت بخش‌ترین جمله برای زن این است که شوهرش به او بگوید: "عزیزم، دوست دارم"، "عشق منی" و امید بخش‌ترین جمله برای مرد این است که همسرش به او بگوید: "تو امید من هستی"، "من به وجود تو افتخار می‌کنم!" (اکبری، ۱۳۹۱: ص ۶۸)

بند سوم: محترم شمردن همسر

زن و شوهر باید به یکدیگر احترام بگذارند، نه احترام ظاهری و تشریفاتی، بلکه احترامی واقعی. احترام به این معنا نیست که برای مثال همدیگر را با القاب و آداب صدا می‌کنند. بلکه قلباً مرد نسبت به زن خود و زن نسبت به مرد خود، احساس احترام داشته باشد (رضوی حائری، ۱۳۸۹: ص ۲۲)

بند چهارم: صفا و صداقت

صدق و راستی ریشه و اساس زندگی خانوادگی است. با توجه به اینکه زن و شوهر پیوسته با یکدیگر در ارتباط هستند، بدون داشتن صداقت و صفا امکان همزیستی مسالمت‌آمیز نخواهند داشت. [همان]



بند پنجم: حفظ حریم خصوصی همسر

همسران باید به حریم خصوصی هم احترام بگذارند. این به آن معنا نیست که زن و شوهر از فکر و احساس هم بی خبر باشند بلکه به آن معناست که به احساسات و افکار او احترام بگذارند و حقوق طبیعی اش را سلب نکنند.

بند ششم: نگه داشت حرمت و شخصیت زن و شوهر توسط یکدیگر

یکی از عوامل استحکام خانوادگی میان زن و مرد حفظ و نگه داشت حرمت یکدیگر است، یعنی در عین اینکه مرد با زنش هیچ حجاب و پرده ای بینشان وجود ندارد، ولی نحوه ارتباطی آن دو باید طوری تنظیم شود که ضمن یکی بودن، دو تا باشند. و این دو تا بودن منافاتی با یکی بودن و انس و الفت ندارد.

بند هفتم: رعایت آراستگی و نظافت

یکی از چیزهایی که باعث ایجاد محبت و دوستی بین افراد می شود، رعایت آراستگی و پیراستگی است. و رعایت آن برای همسران از اهمیت و ضرورت بیشتری برخوردار است. چرا که همسران نزدیکترین افراد به یکدیگر هستند و کوچک ترین آلودگی در آن ها می تواند موجب آزار همسر و یا حتی باعث ایجاد نفرت در او شود.

بند هشتم: تشکر و قدردانی از یکدیگر

برای پر فروغ نگه داشتن شمع محبت و صفا، فقط انجام دادن وظیفه و محبت قلبی کافی نیست، بلکه اظهار محبت و تشکر از همسر، بسیار مهم است.



بند نهم: سیاست گذاری اقتصادی در محیط خانوادگی

یکی از مسائل مهم و اساسی که در استحکام خانواده نقش به سزایی دارد، و باید در محیط خانوادگی به طور کامل مورد توجه قرار گیرد، سیاست گذاری اقتصادی است، در این مرحله زن و مرد هر دو مسئول هستند و هر دو باید در این زمینه با هم همکاری داشته باشند. (یارپارا، ۱۳۸۳: ص ۲۲۲)

بند دهم: محدود کردن توقعات

این که نفس انسان، پر توقع و زیاده طلب است، و باز این که زندگی زناشویی، موجد توقعات گوناگون است جای سخن نیست. مرد از زن و زن نیز از مرد، انتظارات بسیار دارد. زوجین از اول بنا را بر این بگذارند که توقعات از یکدیگر را کم کنند.

زن و شوهری که پیمان مقدسی را با یکدیگر بسته و وظایف تازه ای را پذیرفته اند، اگر بر این اصول ذکر شده، آگاهی پیدا کنند زندگی برایشان شیرین و دلنشین خواهد شد. و خانواده موفق و همسران برتر، آنانی هستند که محبت، صداقت، احترام و ... خود را بی منت و بی توقع و با اخلاص، تقدیم همسرشان نمایند.

بخش دوم: بررسی فقهی اصول حاکم بر زن و شوهر

حقوق و وظایف متقابل زوجین از اموری است که دین مبین اسلام برای تحکیم خانواده و رشد و بالندگی آن وضع نموده است. رعایت این حقوق و انجام مسئولیت های مربوط به آن، سبب نزدیکی و صمیمیت بیشتر زوجین میشود و از بروز هرج و مرج در خانواده جلوگیری مینماید.



بررسی این موضوع از دو نظر ضرورت دارد؛ نخست آنکه امروزه بر اثر ضعف مبانی دینی برخی افراد و نیز بی اطلاعی از آموزه های اسلامی خانواده کم ارزش، زوجین به تکالیف خود در قبال یکدیگر بی توجه شده اند و وظایف خود نسبت به همسر را به خوبی انجام نمیدهند. واضح و روشن است که بی توجهی به این وظایف (با توجه به نقش محوری و تأثیرگذار آنها در خانواده) علاوه بر آسیب پذیر نمودن رابطه همسران، میتواند روابط سایر اعضای خانواده را آشفته نماید و حتی خانواده را در معرض خطر فروپاشی قرار دهد.

دوم، هجوم سیل آسای بسیاری از شبهات مثل تفاوت حقوق و تکالیف زوجین در خانواده، با جدا نمودن بخشی از دستورات دین از متن دین و بدون نگاه جامع به نظام مندی قوانین اسلام، زمینه سوء استفاده از آموزه های دینی را فراهم کرده و این شبهه را ایجاد نموده است که اسلام با نگاهی مردمحورانه به وظایف و حقوق زن و مرد، به زن ظلم کرده است که این امر باعث منحرف شدن بسیاری از افکار از تعالیم آسمانی دین اسلام است.

و علاوه بر این مسائل مربوط به زن، زناشویی و خانواده از جمله مسائل مهمی است که از ابعاد مختلف روان شناختی، جامعه شناختی، فرهنگی، حقوقی و فقهی مورد اهتمام دانشمندان قرار گرفته است.

در این میان نوع تعامل زوجین و ارتباط حقوقی آن دو از سوی اداره شئون زناشویی و زندگی مشترک از اهمیت بالایی برخوردار است که از ادیان مهم آسمانی گرفته تا دانشوران حقوق و متفکران و صاحب نظران اجتماعی از دیرباز تاکنون به آن پرداخته اند.



این موضوع بایستی علاوه بر بررسی جامع، مستقل و شفاف موضوع و ادله شرعی و فروع فقهی آن، که در میراث فقهی مکتوب ما دیده نمی شود، مبانی مورد نیاز در فهم صحیح ادله این موضوع را تبیین می کرد و منابع و نصوص دینی مرتبط و دخیل در بحث را که از زمان های دور تا به امروز با برداشت های گوناگون مواجه بوده است و به تفاوت دیدگاه اصحاب علم و فکر پیرامون نگاه دین به مقوله زن، خانواده و حقوق زناشویی منجر شده است، پالایش می نمود تا بتواند با تحلیل فقهی درکی قابل قبول برای نگارنده و خواننده و نتایج متقنی ارائه کند و پاسخ گوی آرا، ابهامات و شبهات آنانی باشد که با نگاه کژاندیشانه به برخی منابع دینی نظرات غیر موجهی را به دین و فقه نسبت داده اند و یا کسانی که در سوی دیگر بدون ارائه تحقیقی روشمند و مبتنی بر اصول و قواعد علمی، خواستار تجدید نظر در همه یا برخی از احکام و حقوق زناشویی شده اند و یا دیگرانی که در مقام دفاع از دین و احکام فقهی به توجیهات و تأویلاتی در متون دینی دست زده اند که با ظواهر ادله و نصوص شرعی و مبانی علم فقه همخوانی ندارد.

برای بیان فقهی این موضوع با تحلیل یکی از آیات قران که بیشتر به بحث ما نزدیک است می پردازیم.

در آیه ۳۴ سوره نساء: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُورَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا»

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا برای بعضی بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه دهند، پس زنان شایسته مطیع شوهران



و در غیبت آنان حافظ (حقوق آنها) باشند از آن رو که خدا هم (حقوق زنان را) حفظ فرموده است. و زنانی که از نافرمانی آنان (در حقوق همسری) بیمناکید باید نخست آنان را موعظه کنید و (اگر مطیع نشدند) از خوابگاه آنان دوری گزینید و (اگر باز مطیع نشدند) آنان را به زدن تنبیه کنید، چنانچه اطاعت کردند دیگر راهی بر آنها مجوید، که همانا خدا بزرگوار و عظیم الشأن است. در این ایه که منبع اصلی شرایط، قلمرو و آثار فقهی و حقوقی ریاست زوج در رابطه با زوجة فقهی، بحث ریاست مرد بر خانواده میباشد، از بحث برانگیزترین آیات قرآن کریم بوده و شاید به همین دلیل فقها کمتر به صورت مستقل و بیواسطه و مستقیم به مسأله ی ریاست خانواده که مستتج اصلی این آیه است، پرداخته اند و این بحث در بین آراء و نظرات فقها جایگاه ویژه و مختص به خود را ندارد و فقیهان به صورت پراکنده و گذرا در مباحث نکاح، طلاق، قضا و ... به آن اشاره هایی کرده اند و شاید به این دلیل بحث ریاست مرد بر خانواده دستاویز پارهای افکار افراطی و سوء برداشتهای شخصی شده تا باوجود نقش پایه ای، مهم و حساس زن در خانواده و اجتماع، محدودیتهای ناروایی بر او تحمیل شود و جای بسی تأسف دارد که اینگونه جریانات در مکتب عدالت آفرین اسلام رونق یافته است. در حالی که اگر بعضی از مسلمانان در عمل، افراط یا تفریطی در حقوق زن می کنند، نمیتوان آنها را به حساب اسلام یا قانون نوشت؛ زیرا آنچه در جامعه در مورد حقوق زن و مرد انجام میشود، موضوع است و موضوع امکان دارد منطبق بر حکم باشد یا نباشد. به آن دلیل که رابطهی حکم که توسط شریعت اسلام و قانون بیان شده است با موضوع که مصادیق افراد جامعه میباشد، یک رابطهی عموم و خصوص مطلق دارد؛ موضوع، موارد متعددی بوده و داخل در حکم است و حکم قاعدی فراگیر می باشد، پس نقض تعدادی از موضوعات حکم، نمی تواند در صحت حکم اختلال ایجاد کند. در



نتیجه اگر در جامعه اعمال غیر عادلانه و غیر منصفانه ای نسبت به حقوق زنان مشاهده می شود، نباید به اعتبار عمل اشتباه مسلمانان، بر حکم عادلانه ی اسلام خدشه ای وارد شود. از سوی دیگر در بین فقها و مفسران، پیرامون آیه ۳۴ سوره نساء و دامنه ی ریاست مرد بر خانواده، اختلاف نظر وجود دارد؛ گروهی از فقها مانند شیخ طوسی «ال» در «الرجال» و «النساء» را ال جنس دانسته اند و به تبع آن بیان کردند که رجال و نساء در این آیه، جنس زن و مرد را در نظر دارد پس مردان نسبت به تأدیب و تدبیر امور زنان قیم آنانند؛ زیرا خداوند مردان را از عقل و رأی نسبت به زنان فرونی داده است (طبرسی، ۱۴۱۲: ص ۲۱۴) شیخ طبرسی نیز در تفسیر آیه بیان می دارد: پس از آن که خداوند متعال فضل مردان را بر زنان بیان فرمود به دنبال آن برتری و اولویت آنها را در قیام بر امور زنان گوشزد کرد و فرمود: مردان قوام بر زنان هستند یعنی مسلط بر آنانند در تدبیر و تأدیب (طباطبایی، ۱۴۰۴) پس میتوان گفت این گروه از فقها معتقدند که این آیه در صدد بیان برتری و حاکمیت کلی تمامی مردان بر تمامی زنان است.

گروه دوم معتقدند آیه ی یاد شده صرفاً پیرامون قوامیت و ریاست شوهر بر زن میباشد، به مانند آیت الله حائری که در این مورد مینویسد: «قوامیت» مرد بر زن در اسلام ثابت نشده است، از این رو برادر بر خواهر خود قوامیت ندارد و این قوامیت تنها در زندگی زناشویی وجود دارد که مرد ریاست خانواده را بر عهده دارد و به نظر میرسد که خداوند این قوامیت را معلول دو علت (فضل و انفاق) دانسته و نشان می دهد که این سلطه نسبت به کلیه ی مردان بر کلیه ی زنان نبوده و تنها در جایی این قوامیت هست که این دو شرط باشد و این دو شرط نیز در زندگی زناشویی وجود دارد



آیت الله جوادی آملی نیز در این باره می نویسد: باید دانست آنجا که زن و مرد به عنوان دو صنف مطرح می شوند، هرگز مرد قوام و قیم زن و نیز زن تحت قیمومت مرد نیست، بلکه قیمومت در مورد رابطه ی زن و شوهر است و آیه ی (الرجال قوامون علی النساء) صرفاً مربوط به زن و شوهر است نه زنان در مقابل مردان (پروین، ۱۳۹۲)

به نظر میرسد دیدگاه فقهای گروه نخست با توجه به فضای آیه و قرینه های موجود در آن که پیرامون روابط زوجین میباشد، به ویژه با وجود عبارت «بما أنفقوا من أموالهم» دشوار و نامأنوس و غیرقابل پذیرش باشد، از همین رو بیشتر فقها و مفسران، آیه را مربوط به رابطه ی زن و شوهر دانسته اند و طبق دیدگاهها و استدلالهای گروه دوم، جنس مردان بر زنان برتری و سلطه ندارند و تنها شوهران بر زنان در رابطهی زناشویی قوامیت و ریاست دارند.

در بیان شرایط لازم برای تصدی این موقعیت، می توان گفت که مرد برای عهده دارشدن این مسئولیت به مانند هر مسئولیت و تکلیف دیگری، ضمن داشتن شرایط عامه ی تکلیف اهلیت بلوغ و رشد میبایست از صلاحیت و توانمندی اخلاقی لازمه برخوردار باشد. (محمودی الیگودرزی، ۱۳۸۰: ص ۹۲)

بخش سوم: بررسی حقوقی اصول حاکم بر روابط زن و شوهر

باید بگوییم از لحاظ حقوقی روابط زن و شوهر به دو دسته مالی و غیرمالی تقسیم می شوند.

بند اول: وظایف و روابط مالی زوجین

حقوق مالی که پس از ازدواج برای زن ثابت می گردد، عبارتند از:



۱. مهریه

در زبان فارسی، «مهر» مرادف با کابین است، و در زبان عربی به معنای «اجر» است که اجر دارای دو معناست؛ یکی جزای عمل و دیگری جبران نقص، که ممکن است هر دو به یک معنا باز گردد. برای مهر نام‌های دیگری نیز ذکر شده است، مثل صداق، نحله، فریضه، صدقه، عُقر، علیقه، حباء و طُول. در قرآن از آن با الفاظ صداق، نحله و فریضه تعبیر شده است (طوسی، ۱۳۸۷)

در اصطلاح فقه، مهر مالی است که به سبب عقد نکاح و وطی غیر زنا و غیر ملک یمین مثل وطی بالشبهه و نکاح فاسد، زوج ملزم به پرداخت آن به زوجه می‌شود. در قرآن از مهر، به «نحله» تعبیر شده است و نحله به معنای بخشش از روی طیب نفس و رضایت خاطر است که بدون عوض می‌باشد. بنابراین مهر، در حقیقت هبه و بخششی مجانی است که زوج مکلف به پرداخت آن است، از این رو قرار دادن مهر در عوض استمتاعات جنسی، صحیح نیست. البته مهر در ازدواج موقت، هبه و نحله نیست، بلکه اجر و مزدی است که در مقابل استمتاع، به زن پرداخت می‌شود. (همان).

مهر بر چند قسم است:

الف: مهر المسمی

مهر المسمی عبارت است از مال معینی که به عنوان مهر در ضمن عقد یا پس از آن، با توافق زوجین، یا شخصی که زوجین انتخاب کرده‌اند، تعیین می‌شود.

گاهی در کلمات فقها از مهر المسمی به «فرض» تعبیر می‌شود.



ادله فقهی مهریه

❖ آیات قرآن

به چند آیه بر عدم انحصار مهر از جهت کثرت استدلال شده است:

۱- «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» (نساء/ ۲۴) یعنی و زنانی را که مُتعه کرده‌اید، مهرشان را به عنوان فریضه‌ای به آنان بدهید.

۲- «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً» (نساء/ ۴) یعنی و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید.

۳- «وَإِنْ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» (بقره/ ۲۳۷) یعنی و اگر پیش از آنکه با آنان نزدیکی کنید، طلاقشان گفتید، در حالی که برای آنان مهری معین کرده‌اید، پس نصف آنچه را تعیین نموده‌اید [به آنان بدهید]

کیفیت استدلال به این سه آیه، تمسک به اطلاق کلمات اجر و صدقه و فرض است که مراد از آنها مهر می‌باشد. با این توضیح که در این آیات امر به پرداخت مهریه شده است و هیچ تقییدی نسبت به مقدار آن از جهت کثرت یا قلت بیان نشده است.

برخی به این استدلال اشکال کرده‌اند که این آیات در مقام بیان اصل لزوم اعطا مهر می‌باشند، نه در مقام بیان مقدار اجر و صدقه و فرض تا بتوان به اطلاق آنها تمسک کرد.

۴- «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (نساء/ ۲۰) یعنی و اگر خواستید همسری [دیگر] به جای همسر [پیشین خود]



ستانید، و به یکی از آنان مال فراوانی داده باشید، چیزی از آن را پس مگیرید. آیا می‌خواهید آن [مال] را به بهتان و گناه آشکار بگیرید؟

به این آیه در کتب فقهی و تفسیری شیعه و اهل سنت تمسک شده است که از آن جمله می‌توان کتاب‌های مبسوط، مختلف، مهذب البارع، جامع المقاصد، نهایه المرام، حدائق و جواهر را نام برد.

❖ روایات

روایات فراوانی بر انحصار نداشتن مهریه از جهت کثرت، دلالت دارند که بر چند دسته‌اند:

اول: روایاتی که با اطلاق خود، بر انحصار نداشتن مهر دلالت دارند، و معیار را در مقدار مهر، رضایت طرفین قرار داده‌اند.

دوم: روایاتی که تصریح می‌کنند مهر از جهت کمی و زیادی مرز معینی ندارد.

سوم: روایاتی که به بعضی از مصادیق کثرت مهر و جواز آن، تصریح کرده‌اند.

چهارم: روایاتی که دلالت می‌کنند که عملی مثل تعلیم قرآن جایز است که مهر قرار گیرد.

وجه استدلال: اگر مهر دارای حدی بود، باید تعلیم قرآن با توجه به سوره‌های مختلف، قیمت‌گذاری می‌شد تا از حدود مهر خارج نشود. ولی در روایت این تفصیل و قیمت‌گذاری ذکر نشده، و تعلیم قرآن مطلق آمده است.

پنجم: روایاتی که ازدواج برخی از ائمه (ع) و صحابه را نقل می‌کنند که در آنها مال زیادی به عنوان مهر قرار داده شده است.



کیفیت استدلال: قنطار به معنای مال فراوان یا کنایه از آن و یا مقیاسی برای وزن می باشد. در اینکه مقصود از «قنطار» در این آیه چه چیزی است، چند احتمال وجود دارد:

۱- مقصود از قنطار، مهریه است.

۲- مقصود از قنطار هبه و نحله است نه مهریه.

۳- مقصود از قنطار مجموع مهر، نحله و نفقه است که زوج از ابتدای ازدواج به زوجه داده است.

استدلال به آیه منوط به یکی از دو وجه ذیل است:

الف. اثبات شود که قنطار در آیه شریفه فقط ظهور در مهر دارد.

ب. اثبات شود که قنطار در آیه شریفه نسبت به مهر، هبه و نحله و غیر آنها اطلاق دارد و شامل هر یک از آنها به تنهایی می شود، به این معنا که اگر هر یک از این اموال به زوجه اعطا شده بود، هنگام طلاق نباید از او پس گرفته شود. نهی آیه از عدم جواز اخذ، بر جواز اعطا از ابتدا و ملکیت زوجه نسبت به آن دلالت دارد، زیرا اگر زوجه ملکیتی نسبت به آن مال نداشته باشد، اخذ آن حرام نخواهد بود.

ب- مهر المثل

در مواردی که زن حق دریافت مهر را دارد، اما مقدار آن تعیین نشده است، حق مالی زن، مهر المثل نامیده می شود.



تعیین مهرالمثل بر حسب عرف و عادت و با توجه به وضع زن از لحاظ شرافت خانوادگی و اجتماعی، تحصیلات، سن، زیبایی و سایر صفات، و همچنین با توجه به وضعیت اقارب و نزدیکان او تعیین می‌گردد.

موارد ثبوت مهرالمثل عبارتند از:

الف. هرگاه مهر در عقد تعیین نشده باشد و قبل از تراضی طرفین بر مهر معین، بین زوجین نزدیکی واقع شود.

ب. هرگاه عدم مهر در عقد شرط شده باشد، و قبل از تراضی طرفین بر مهر معین، بین زوجین نزدیکی واقع شود.

ج. هرگاه مهر با توافق طرفین تعیین شده باشد (مهرالمسمی) اما به جهت نداشتن شرایط، باطل باشد.

د. هرگاه نکاح باطل و زن جاهل به بطلان بوده و نزدیکی هم واقع شده باشد.

در کتاب التتقیح الرائع ده مورد برای ثبوت مهرالمثل ذکر شده است.

مقدار مهرالمثل

علما درباره مقدار مهر المثل نظریات مختلفی دارند، که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود:

نظریه اول: مهرالمثل فقط در تفویض بضع نمی‌تواند از مهرالسنه بیشتر شود و در موارد دیگر

انحصاری ندارد. (همان)



مقصود از تفویض بُضع و تمتع این است که عقد نکاح بدون ذکر مهر جاری می شود، که در این صورت با وقوع نزدیکی برای زوجه، مهرالمثل ثابت می شود.

علمای دیگری مثل ابن حمزه در وسیله، ابن ادریس در سرائر، محقق حلی در شرایع، علامه حلی در ارشاد و فخرالمحققین در ایضاح ادعای اتفاق علما بر این نظریه را بیان کرده اند. محدث بحرانی در حدایق آن را قول مشهور دانسته و صاحب جواهر نسبت به این نظریه، عبارت «المشهور نقلاً و تحصیلاً» را مطرح کرده است.

برخی از قائلین به این قول به بعضی از روایات، و برخی به اجماع تمسک کرده اند، این ادله از سوی عده ای از علما مورد نقد واقع شده است.

نظریه دوّم: مهرالمثل (در همه موارد آن) نباید بیشتر از مهرالسنة باشد.

این در مبسوط، و تصریح ایشان در خلاف استفاده از قول ظاهر کلام شیخ طوسی در تنقیح نیز همین قول است، زیرا ایشان ظاهر عبارت فاضل مقداد از شمارش موارد دهگانه مهرالمثل، آن را محدود به مهرالسنة قرار می دهد. در تحریر تصریح می کند که در مهر فاسد نباید از مهر السنة علامه حلی تجاوز کند و نسبت به سایر موارد نیز، ظهور کلامشان همین نظریه است. محقق کرکی نیز این قول را قوی دانسته اند

نظریه سوم: اگر مهرالمثل در مواردی که شبیه جنایت است مثل نکاح فاسد و وطی به شبهه و اکراه و ثابت شود، محدودیتی ندارد، ولی در سایر موارد محدود به مهرالسنة است.

نظریه چهارم: مهرالمثل (در همه موارد آن) محدود به حدّ معینی نیست.



ج- مهرالمتعه

مهری که در فرض وقوع طلاق، قبل از تعیین مهر و قبل از نزدیکی، به عهده مرد قرار می گیرد. بنابراین برای وجوب پرداخت مهرالمتعه به زن سه شرط لازم است:

الف. در عقد نکاح مهری ذکر نشده باشد و بعداً نیز زوجین آن را تعیین نکرده باشند.

ب. میان زوجین نزدیکی واقع نشده باشد.

ج. جدایی میان زوجین از طریق طلاق باشد. بنابراین اگر جدایی از طریق فوت، فسخ، لعان و ... باشد، چنین مهری بر ذمه زوج نخواهد بود.

• مقدار مهرالمتعه

نسبت به مقدار مهرالمتعه سه نظریه وجود دارد:

نظریه اول: مرد باید متناسب با مال و ثروت خود، مالی به زن بدهد.

بر طبق این نظریه، زیبایی، شرافت و سایر اوصاف زن، نقشی در تعیین مهر ندارد، و در صورت بروز اختلاف، عرف به تناسب دارایی مرد، مقدار آن را تعیین می کند.

برخی مثل شیخ مفید که قائل به این نظریه اند و وضعیت مرد را ملاک تعیین متعه قرار داده اند، برای هریک از شوهر غنی، متوسط و فقیر اشیایی را به عنوان مهر ذکر کرده اند، و از آنجا که ذکر این اشیاء صرفاً به عنوان مثال است و تعبدی نیستند از ذکر آنها اجتناب می شود.



قائلین به این قول به ظاهر آیه «وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرُهُ» (بقره/ ۲۲۶) (و آنان را به نوعی بهره‌مند کنید، توانگر به اندازه [توان] خود، و تنگدست به اندازه [وسع] خود)، روایات متعدد و اجماع فقها تمسک کرده‌اند.

نظریه دوّم: باید متناسب با شأن و وضعیت زن، مالی به او داده شود.

قائلین به این قول «متاع معروف» در آیه مذکور را بر مالی حمل کرده‌اند که متناسب با شأن زن و ویژگی‌های او باشد.

نظریه سوّم: باید متناسب با شأن زن و وضعیت مرد، مالی به او داده شود.

توضیح این نظرات، قائلین و ادله آنها در کتاب‌های مفصل ذکر شده است.

۲. نفقه

نفقه از ریشه (ن - ف - ق) و به معنای تلف شدن است و درباره مال به معنای خرج شدن به کار می‌رود. اتفاق به معنای بخشیدن مال و مانند آن در راهی از راه‌های خیر است. نفقه اسمی از مصدر اتفاق است؛ به معنای چیزی که از مال خرج می‌شود. این واژه به لحاظ کاربردش در حقوق تبدیل به اصطلاح شده است؛ از این رو در معنایش آورده‌اند: «مايفرض للزوجه على زوجها من مال للطعام والكساء والسكنى والحضانه ونحوها» (آنچه که پرداختش از مال زوج به زوجه برای غذا، مسکن، پوشاک، حضانت و مانند آن واجب است) (سرخسی، ۱۴۰۶).

قانون مدنی تعریفی از نفقه ارائه نکرده است. بلکه فقط در ماده ۱۱۰۷ ق.م.م.صادیق نفقه را به عنوان نمونه اینگونه بیان نموده است: «نفقه عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت



که به طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضا». اما در دکترین حقوق، تعاریف چندی ارائه شده است. (محقق، ۱۳۶۴)

بعضی معتقدند: «چیزی که برای گذران زندگی لازم و مورد نیاز باشد». (صفایی و امامی، ۱۳۷۴: ۳۹۳) برخی دیگر در تعریف جامع‌تری چنین آوردند: «نفقه تمام وسایلی است که زن، با توجه به درجه تمدن و محیط زندگی و وضع جسمی و روحی خود، بدان نیازمند است». (کاتوزیان، ۱۳۸۹) به نظر می‌رسد، اگر عبارت «به طور متعارف» یا «عرف آن را به رسمیت بشناسد» به تعریف اخیر اضافه شود، این تعریف دقیق‌تر خواهد بود. زیرا همانند موردی که زن به علت وضع جسمی نیازمند هزینه غیر متعارفی باشد (خمینی، ۱۴۰۹)

الف- اقسام نفقه

نفقه معنای مطلقی دارد که شامل انفاق بر زوجه، اولاد و نزدیکان می‌شود. در فقه و حقوق اسلامی بر اساس ماهیت و احکام متفاوت، دو نوع نفقه وجود دارد:

الف) - نفقه زوجه: انفاقی که شوهر باید به همسر خود بپردازد.

ب) - نفقه اقارب: انفاقی که شخص در حالت نیازمندی والدین و فرزندان باید هزینه کند. در این نوشتار به بررسی ماهیت، آثار و ویژگی و ضمانت اجرای نفقه زوجه پرداخته می‌شود و رابطه آن را با تمکین و ریاست شوهر مورد بررسی قرار می‌گیرد. (همان)



ب- نفقه در قانون

نگاهی به قانون مدنی در موارد مربوط به نفقه نشان می دهد که این قانون، با آن که از فقه ریشه گرفته است، لکن در موارد اختلاف نظر بین فقها، نظراتی را انتخاب کرده که قابلیت اجرایی بهتری در جامعه داشته باشند و مسائلی مانند واجب نبودن پرداخت هزینه درمان و حمام زن بر مرد یا ممنوع بودن زن در خروج از منزل بدون اجازه زوج را مطرح نکرده است. (رشیدپور، ۱۳۷۵: ص ۸۴)

آنچه از قانون مدنی می-توان در خصوص نفقه استخراج نمود عبارت است از:

نفقه در عقد نکاح دایم یا نکاح موقتی که در آن شرط شده باشد برعهده مرد است (مواد ۱۱۳ و ۱۱۰۶ ق.م.)

در طلاق رجعی و طلاق زنی که باردار است تا زمان وضع حمل نفقه بر عهده مرد است (ماده ۱۱۰۹ ق.م)

پیش از اصلاح، ماده ۱۱۱۰ ق.م. تصریح داشت که زن در عده وفات حق نفقه ندارد. در سال ۱۳۸۱ با اصلاح قانون مدنی، بیان شد که در ایام عده وفات، مخارج زندگی زوجه عندالمطالبه از اموال اقاربی که پرداخت نفقه بر عهده آنان است در صورت عدم پرداخت تأمین می گردد.

البته ناگفته پیداست که این اصلاح صحیح نمی باشد. موضوعی که در اصلاح طرح شده، مربوط به نفقه اقارب است و ربطی به نفقه واجب بر زوج ندارد. (همان)

قانونگذار در تصویب این ماده نفقه زوجه و اقارب را خلط کرده است. با این که احکام نفقه اقارب در قانون مدنی به تفصیل ذکر شده (مواد ۱۱۹۶ ق.م. به بعد) تصویب این حکم دارای ضعف و اجمال بسیار است. آیا تفاوت بین نفقه زوجه از اموال شوهر و نفقه زن شوهر مرده از



اموال خویشان خود (غیر از زوج) معلوم نیست؟ آیا حکم جدیدی وضع شده؟ آیا زوجه در عدهٔ وفات از اموال شوهر مرده نفقه دارد؟ پاسخ به سؤال اخیر منفی است ولی نظر قانونگذار چیست؟ [۱۲]

شرط تعلق نفقه، ادای وظایف زوجیت از طرف زن است (ماده ۱۱۰۸ ق.م.). مگر این که مرد بعد از ازدواج مبتلا به امراض مقاربتی شده باشد (ماده ۱۱۲۷ ق.م.)

زن در صورت خوف بدنی یا مالی یا شرافتی می تواند با شوهر در یک منزل زندگی نکند و در این حالت نفقه بر عهده مرد خواهد بود (ماده ۱۱۱۵ ق.م.)

شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند (ماده ۱۱۱۷ ق.م.)

بند دوم: وظایف و روابط غیرمالی

۱. تمکین

معانی مختلفی برای واژه تمکین در نظر گرفته شده است؛ برخی گفته اند که تمکین در لغت به معنای تن در دادن است. برخی دیگر گفته اند: تمکین در لغت به معنای جای داده و پابرجا کردن و جای گرفتن است و مراد از آن آماده بودن زوجه برای زوج است به منظور استمتاع هر وقت که (بخواهد مگر با عذر شرعی).



تمکین در عرف حقوقی ما به دو معنای عام و خاص به کار برده میشود؛ تمکین عام به معنای قبول ریاست شوهر بر زن است ولی تمکین خاص ناظر به رابطه جنسی زن با شوهر و پاسخ دادن به خواستهای مشروع اوست (آقانهزینی، ۱۳۸۵: ص ۸۴)

نقطه مقابل تمکین نشوز است که معانی مختلفی دارد، از جمله اینکه نشوز به معنای آن است که هر یک از زن و شوهر، دیگری را ناخوش دارد و با او معاشرت ناپسند کند. بنابراین تمکین و نشوز مباحثی دو جانبه هستند و نباید تنها در ناحیه زن مورد توجه حقوقدانان قرار گیرد. تمکین نکردن زن میتواند ناشی از عوامل بسیاری از جمله عوامل روانشناختی باشد. (همان)

شناخت این عوامل کمک شایانی به حل مسائل خانواده می کند. از سوی دیگر در تمکین عام و خاص معیار تمیز اموری که شوهر میتواند از زن انتظار داشته باشد، بستگی به عرف و آداب و رسوم اجتماعی دارد و نمیتوان محدوده خاصی برای آن قائل شد. در این باره باید به خصوصیات و ویژگیهای طرفین اهمیت داد. برگزاری دوره های آموزشی در این زمینه گام مؤثری در راه آشناییزوجین با حقوق و تکالیف متقابل آنها است. (همان)

تعریف دقیق و مستدلی در مورد تمکین وجود ندارد. شیخ طوسی در مبسوط میگوید: تمکین آن است که زن خود را کاملاً تمکین کند. آنگاه در قالب مثل گفته است: اگر زن تمکین کامل نکند مثل این است که بگوید تسلیم تو هستم. در خانه پدرم یا در خانه مادرم یا در شهر خاص نه شهر های دیگر، استحقاق نفقه ندارد؛ زیرا تمکین کامل حاصل نشده است

به زوجانهی که التزام عملی به ریاست شوهر خود در خانواده دارند، زوجهان مطیع و یا در تمکین شوهر گفته میشود و به زوجانهی که التزام عملی به ریاست شوهر در خانه ندارند،



زوجان ناشزه گفته میشود. بنابراین به مطلق اطاعت شوهر به وسیله زوجه تمکین اطلاق میشود که ما به آن تمکین عام میگوییم. در مقابل این اطاعت عام اطاعت شوهر در کام گرفتن از زوجه و عمل زناشویی است که به آن تمکین خاص گویند (کلینی، ۱۴۰۷: ص ۵۰۷)

تمکین دارای دو معنا است: تمکین عام و تمکین خاص.

الف- تمکین عام

تمکین عام اطاعت زن از مرد است در امور زندگی زناشویی مثل قبول سکونت در خانه ای که شوهر انتخاب کرده و عدم خروج زن از خانه بدون اجازه شوهر و نیز تمکین عام عبارت است از حسن معاشرت زن با شوهر خود و پیروی از او در امور مربوط به زناشویی. حسن معاشرت عبارت است از اطاعت زن از شوهر و خوشرفتاری زن نسبت به مرد و رعایت نظافت و آرایش خود برای شوهر آنگونه که مقتضای زمان و مکان و شرایط خانوادگی آنان است و خارج نشدن از منزلی که شوهر معین کرده است. بنابراین رفتن زن به منزل خویشاوندان خود اگر چه پدر و مادر و یا اولاد باشند، احتیاج به اجازه شوهر دارد. همینطور در مورد مراوده و معاشرت با اشخاص دیگر (همان)

قانون مدنی تمکین به معنای عام را به وظایف زوجیت مذکور در ماده ۱۱۰۸ تفسیر کرده است.

هر گاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند « ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی می گوید مستحق نفقه نخواهد بود.

ب- تمکین خاص



تمکین خاص عبارت است از نزدیکی جنسی زن با شوهر که زن باید همیشه آماده برای آن باشد، مگر آنکه بیمار باشد که نزدیکی موجب زیان او شود و موانع شرعی داشته باشد مثل صوم، قاعدگی و غیره. به عبارت دیگر زن باید در هر حال و در هر وقت مطیع خواهش شوهر خود باشد

تمکین خاص ایجاد شرایطی برای رفع نیازهای جنسی در هر موقعیت ممکن و متعارف است.

بنابراین لزوم تمکین امر مطلق نیست و بر اساس زمان، مکان، عرف و اخلاق تعیین میشود.

قانون مدنی در ماده ۱۰۸۵ تمکین به معنای خاص را به عبارت وظایف زن در مقابل شوهر تعبیر زن میتواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل « کرده است. بر اساس این ماده شوهر دارد، امتناع کند مشروط به اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود.

۲. حق حبس

در همین موضوع مهر المسمی است که حق حبس برای زن پیش می آید. یعنی زن تا زمانی که مهر المسمی را نگرفته است میتواند از انجام وظایفی که در برابر شوهر دارد خودداری کند. ماده ۱۰۸۵ ق.م. میگوید زن میتواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفای وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند. مشروط بر این که مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود (خمینی، ۱۴۱۳)

بنابراین مهر حال را باید قسمی از مهر المسمی دانست زیرا به شرحی که گفتیم. ممکن است پرداخت مهر المسمی در سررسید یک مدت معین انجام شود و یا پرداخت آن اقساط معین



صورت گیرد. پس اگر پرداخت یکی از اقساط مهر المسمی حال باشد یعنی پرداخت آن قسط اولین قسط مدت نداشته باشد و باید بیدرنک پرداخت شود زن میتواند با استفاده از حق حبس و تا آن قسط از مهر المسمی را نگرفته است از ایفای وظایف خود در مقابل شوهر امتناع کند. این امتناع را نباید به معنی نشوز دانست تشوز در لغت و اصطلاح حقوقی یعنی ناسازگاری زن با شوهر یا شوهر با زن ولی بیشتر به ناسازگاری زن با شوهر گفته میشود زن ناسازگار را ناشزه گویند پس استناد زن به حق حبس و امتناع او از انجام وظایف خود در برابر شوهر نشوز نیست زیرا قانون این حق را به زن داده است و امتناع او به حکم قانون است و این امتناع را نباید در عرض ناسازگاری او نشوز زن و به معنی آن به شمار آورد. (همان)

۳. اطاعت از شوهر

لزوم اطاعت زن از شوهر منحصر در امور جنسی و زناشویی است آن هم در صورتی که عذر موجهی از قبیل بیماری و مانند آن نداشته باشد و این امر هم کاملاً طبیعی است که مرد در برابر تحمل زحمات بدنی و ارائه خدمات مالی، نیازهای مشروع او برآورده شود و طبیعت این قضیه هم به گونه‌ای است که جز با لزوم و وجوب اطاعت تامین نمی‌شود؛ زیرا اگر به میل و رغبت و رضایت زن واگذار شود، ممکن است مورد بی‌رغبتی و بهانه‌جویی قرار گیرد و آرامش روانی شوهر، مختل و در نتیجه بنیان خانواده سست شود.

در غیر امور جنسی اطاعت از امر شوهر واجب نیست (مگر این که نوع پوشش به گونه‌ای با مساله تمکین مرتبط باشد)؛ مثلاً اگر شوهر امر کند فلان غذا را بخور یا فلان لباس را بپوش، بر زن واجب نیست اطاعت کند و در صورت مخالفت، شرعاً مستحق توبیخ نیست. فقط مخالفت یک نهی بر زن حرام است و آن بیرون رفتن از خانه است؛ یعنی اگر شوهر بگوید:



«فلان جا یا فلان وقت بیرون برو» بر زن واجب نیست اطاعت کند اما چنانچه بگوید: «بیرون برو» مخالفت حرام است. این مورد هم مربوط به مدیریت خانه است؛ زیرا در هر زندگی مشترکی، وجود مدیر طبیعی (بین پدر و فرزند خردسال) و یا قراردادی (بین دو همسفر) ضروری است و در زندگی مشترک خانوادگی، مردان به علت داشتن اطلاعات از شرایط محیط بیرون خانه و مسئولیت اداره امور مالی خانواده، باید به گونه‌ای مدیریت کنند که همه اعضای خانواده، با یکدیگر هماهنگ باشند تا در هیچ زمینه‌ای، خلل وارد نشود. بر همین اساس ممکن است شوهر برای پیشگیری از اختلال در امور، در وضعیت زمانی و مکانی خاصی، اجازه خروج از خانه را به زن ندهد و این ممانعت در فرایند مدیریت، کاملاً طبیعی و معقول است.

۴. ریاست شوهر بر روابط زوجین و فرزندان

بررسی مواد قانون مدنی در زمینه مدیریت و سرپرستی خانواده نشان می‌دهد که «ریاست مرد» در دو قسمت مطرح می‌گردد.

۱- ریاست شوهر بر زن یا قوامیت شوهر که در رابطه زوجیت است (مستفاد از ماده ۱۱۰۵ ق.م)

۲- ریاست پدر بر فرزند یا ولایت پدر که در رابطه پدر و فرزندی می‌باشد (مستفاد از مواد ۱۱۰۵ و ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ ق.م)

بدین ترتیب ریاست مرد بر خانواده عنوانی جامع نسبت به این دو موقعیت است، و بی شک این امر مهم، در تبیین مفهوم و تعیین ماهیت آن باید مورد عنایت قرار گیرد (حسینی طهرانی،



۵. نشوز

نشوز اصطلاحی در فقه است، به معنای سرپیچی از انجام وظایف شرعی، نسبت به همسر تمکین نکردن زن از مرد و پرداخت نکردن نفقه از سوی مرد از نمونه‌های نشوزند (خویی، ۱۳۷۶: ج ۲، ص ۲۸۹)

به زنی که از انجام وظایف زناشویی نسبت به شوهرش، خودداری کند «ناشزه» و به مردی که از ایفاء وظایف زناشویی نسبت به همسر خویش، خودداری کند «ناشز» گفته می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹ش، ج ۱، ص ۲۱۹)

از نشوز و احکام آن، در باب نکاح کتاب‌های فقهی بحث می‌شود. البته در کتب فقهی، بیشتر، از احکام نشوز زن سخن رفته است. (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۳۱، ص ۲۰۰-۲۰۹)

برخی از چیزهایی که فقیهان نشانه‌های نشوز زن دانسته‌اند، به شرح زیر است:

تمکین نکردن؛ یعنی برآورده نکردن خواسته‌های مشروع جنسی شوهر

ابراز بی علاقه‌گی به شوهر و ترش رویی با او

رعایت نکردن نظافت و آراستگی ظاهری، به حدی که با استمتاع از زن ناسازگاری باشد

خروج از منزل بدون اجازه و اطلاع شوهر

نشانه‌های نشوز مرد

فقیهان موارد زیر را از نشانه‌های نشوز مرد شمرده‌اند:



خودداری از پرداخت نفقه

زدن و آزار دادن همسر بدون دلیل.

رعایت نکردن حق قَسَم (تقسیم شب‌ها میان همسران)، اگر مرد چند همسر دارد (نجفی،

۱۳۶۲ش، ج ۳۱، ص ۱۹۵)

وظایف زن و شوهر در برابر نشوز دیگری

به فتوای فقیهان، در صورت ناشزه بودن زن، شوهر ابتدا باید او را نصیحت کند و اگر سودمند واقع نشد، در بستر به او پشت کند و یا بسترش را از او جدا کند و اگر همچنان فایده‌ای نداشت او را تنبیه بدنی کند. اگر نشوز از طرف مرد باشد، زن می‌بایست شوهرش را موعظه کرده و حقوق خود را مطالبه کند و در صورتی که اثر نداشت، به حاکم شرع رجوع کند. (شهید ثانی، ۱۳۸۶ق، ج ۵، ص ۴۲۹)

۶. لعان

در اصطلاح شرعی، نوعی مباحله است برای دفع حد یا نفی ولد (فرزند) (شرح لمعه، ج ۶، ص ۱۸۱) بنابراین لعان که مباحله‌ای خاص بین زن و شوهر دائمی است در دو مورد مشروع است و جاری می‌شود: نخست هنگامی که مرد به همسرش نسبت زنا دهد. دوم زمانی که مردی از او بودنِ فرزندی که در فراش وی متولد شده است را رد و نفی کند.



کیفیت لعان به این ترتیب است:

- ۱- هر دو در حضور حاکم شرع، به حالت قیام می ایستند.
 - ۲- مرد پس از تکرار ادعای خود، چهار بار می گوید: «أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا قُلْتُ»؛ یعنی «خدا را گواه می گیرم که در ادعای خود (نسبت به زنا یا نفی ولد) صادق و راستگو هستم»
 - ۳- سپس یک بار می گوید: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَىَّ أَنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ»؛ یعنی «اگر در ادعای خود دروغگو باشم، لعنت خدا بر من باد»
 - ۴- اگر زن ادعای مرد را قبول نداشته باشد، چهار بار می گوید: «أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ فِي مَقَالَتِهِ»؛ یعنی «خدا را گواه می گیرم که او (شوهر) در ادعای خود دروغگو است»
 - ۵- آن گاه می گوید: «إِنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيَّ أَنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ»؛ یعنی «اگر او در ادعای خود راستگو باشد، خشم خدا بر من باشد» (امام خمینی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۳۶۱)
- اگر لعان با شروط مقرر و به طور صحیح، انجام پذیرد و حاکم شرع به صحت آن حکم دهد، آثار ذیل را به دنبال خواهد داشت:
- ۱- به هم خوردن عقد نکاح و جدایی بین زن و شوهر (بدون طلاق).
 - ۲- حرمت ابدی، یعنی آن زن و مرد هیچ گاه به یکدیگر حلال نمی شوند، حتی با عقد مجدد.
- این دو اثر در هر «لعان» - چه در قذف باشد و چه در نفی ولد - وجود دارد.



۳- در لعان، برای قذف، حد قذف از مرد و حد زنا از زن ساقط می گردد. پس اگر مرد به دنبال قذف، لعان کرد، ولی زن از لعان خودداری نمود، مرد از حد قذف نجات می یابد و به زن حد زنا زده می شود؛ زیرا لعان مرد به منزله چهار شاهد عادل است.

۴- در لعان برای نفی ولد، نسبت بین آن بچه و مرد و خویشاوندان او قطع می شود و از همدیگر ارث نمی برند، ولی نسبت میان بچه و مادرش و خویشاوندان او قطع نمی شود و از همدیگر ارث می برند.

۷. ایلاء

ایلاء از سنت های دوران جاهلیت و به معنای سوگند مرد بر ترک رابطه زناشویی با همسرش است، که در اسلام حرام بوده و برای آن کفاره مقرر شده است. در صورت اقدام به آن، زن می تواند به حاکم شرع یا دادگاه شکایت کند. حاکم چهار ماه به مرد مهلت می دهد تا به زن رجوع کند، در غیر این صورت، او را وادار به طلاق زن می کند. مستند فقها در احکام ایلاء، آیات ۲۲۶ و ۲۲۷ سوره بقره است. دائمی بودن ازدواج و قسم خوردن بر ترک آمیزش حداقل برای چهار ماه، از شرایط تحقق ایلاء است.

ایلاء عملی حرام شمرده شده و علت آن، حرمت ترک آمیزش با همسر بیش از چهار ماه بیان شده است. برخی نیز این حکم را از آیه ۲۲۶ سوره بقره «فَإِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ» برداشت نموده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۰، ص ۱۳۸)



• ارکان و شرایط تحقق ایلاء

برای ایلاء سه رکن شمرده‌اند: ایلاء‌کننده (شوهر)، ایلاء‌شده (همسر) و صیغه ایلاء که با هر لفظ و هر زبانی که صراحت در مفهوم آن داشته باشد، صحیح است. شرایطی نیز برای تحقق ایلاء بیان شده که چنانچه یکی از آنها وجود نداشته باشد ایلاء تحقق نمی‌یابد. این شرایط عبارت‌اند از:

ایلاء‌کننده عاقل، بالغ و دارای قصد و اختیار باشد.

قسم به یکی از نام‌های خداوند باشد.

قسم بر ترک آمیزش و دخول در واژن باشد.

مدت ترک آمیزش کمتر از چهار ماه نباشد.

پیش از ایلاء بین مرد و زن ارتباط زناشویی صورت گرفته باشد.

انگیزه ایلاء‌کننده از ایلا آزار همسرش باشد.

همسر دائمی باشد. (مشکینی، ۱۳۹۲: ص ۹۸)

۸.ظهار

ظهار یا مظاهره مشتق از کلمه ظَهر و به معنای پشت است و در اصطلاح فقهی، تشبیه کردن زوجه به پشت مادر و یا یکی از محارم نسبی، سببی و رضاعی خود است. مثلاً شوهر به همسر خود بگوید: أَنْتِ عَلَيَّ كَظْهَرِ أُمِّي (تو نزد من در حرمت، همچون پشت مادرم هستی) و یا بنا بر



اعتقاد برخی فقها شکم، ران و اعضای دیگر مادر را با عباراتی چون: *أَنْتِ عَلَيَّ كَبْطُنِ أُمِّي* (تو برای من مانند شکم مادرم هستی) یا *كَرَأْسِ أُمِّي* (مثل سر مادرم هستی) و یا *كَفَرْجِ أُمِّي* (مثل فرج مادرم هستی)، به همسر خود تشبیه کند (خمینی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۳۵۴)

ظهار با توجه به آیات و روایات اسلامی، عملی منکر و حرام و برای آن حکم شرعی در نظر گرفته شده است؛ بنابراین اگر کسی همسرش راظهار کند، زن بر او حرام شده و نمی تواند با او نزدیکی کند؛ اما این حرمت، ابدی نخواهد بود و فرد می تواند با پرداخت کفاره به همسر خود رجوع کند و یا اینکه او را طلاق دهد. برای این حکم ادعای اجماع نیز شده است. در منابع روایی، فصلی را به روایات در موردظهار اختصاص داده اند

ظهار با طلاق و خلع، متفاوت است؛ زیرا درظهار، نزدیکی با زن تا زمانی که کفاره را پرداخت نماید به صورت موقت حرام می شود. در اینکه بعد ازظهار و پیش از دادن کفاره سایر استمتاعات و لذت بردن (غیر از آمیزش) از زن جایز است، اختلاف نظر وجود دارد که برخی جایز و برخی دیگر حرام می دانند. اما اگر زن، شوهر خود راظهار کند، حکم شرعی بر آن مترتب نخواهد شد. (قزوینی، ۱۴۱۴، ص ۳۵۱).

بخش چهارم: راهکارهای پیشنهادی اصولی حاکم بر رابطه زوجیت

بند اول: توجه به نیازها و خواسته های یکدیگر

یکی از اصلی ترین پایه های نگه دارنده رابطه، توجه به نیازها و انتظارات و خواسته های طرف مقابل است. اطلاع از نیازهای شریک زندگی در هر رابطه، خصوصاً در زندگی زناشویی از بسیاری سوء تفاهم ها و مشاجرات ناخواسته در زندگی روزمره می کاهد.



بند دوم: عفو و گذشت

اگر زن و مرد بخواهند یک زندگی خوبی داشته باشند باید خطاها و اشتباهات یکدیگر را اغماض کنند و نسبت به هم عفو و گذشت داشته باشند. وجود عفو و چشم پوشی از خطای یکدیگر به طور حتم زندگی را شیرین و با نشاط می کند.

بند سوم: کوتاه آمدن

در زندگی مشترک و در حین اختلاف چه خوب است که یکی از طرفین با صرف نظر کردن از مقداری حقوق خود و نادیده گرفتن راهی برای ادامه حیات خانوادگی اقدام کند.

بند چهارم: دوستی و با هم بودن

زن و شوهر در ساعات فراغت، وقت خود را در محیط خانه با هم می گذرانند. اما منظور از با هم بودن در اینجا یعنی هم دل و هم سخن شدن. پس در این جا با هم بودن از نظر کمی مورد نظر نیست. چه خوب است که زن و شوهر با یکدیگر به مهربانی رفتار کنند و دست کم روزی یک بار جمله "دوستت دارم" را به کار برند.

بند پنجم: انتقاد سازنده به جای انتقاد مخرب

زن و شوهر سعی کنند در زندگی مشترک، نسبت به برخی از رفتارها و عیوب احتمالی همسر، به جای "انتقادهای مخرب"، "انتقاد سازنده" داشته باشند. زیرا همزمان با افزایش انتقاد مخرب در خانواده، روابط دوستانه و محبت آمیز به خصومت و دشمنی تبدیل می شود. (قمری، ۱۴۱۵)



بند ششم: تحسین به موقع

زن و شوهر باید نقاط مثبت و ارزنده ای از یکدیگر جستجو کرده و برای جلب نظر هم در مواردی به تشویق هم بپردازند.

بند هفتم: رعایت خستگی همسر

زنان بدانند که به مجرد ورود همسرشان با مسائل و مشکلات احساسی و عاطفی شان به او هجوم نبرند. به او وقت بدهند تا آرام بگیرد (همان)

بند هشتم: فراموش کردن گذشته ها

در برخی از بحران های زناشویی، هر یک از زوجین با مطرح ساختن خاطرات دردناک گذشته و بیان تأملات روحی خود، مشکل را پیچیده تر می کنند. در حالی که ظاهراً قضایای گذشته ربطی به مشکل امروز آن ها ندارد. بهترین راه در این گونه موارد این است که هر یک از دیگری صادقانه سؤال کند: "از حالا به بعد، از من چه انتظاراتی داری که من انجام دهم تا بحثی نشود؟" (قائمی، ۱۳۶۳: ص ۲۷۶)

بند نهم: توجه به راه نفوذ در دل ها

این ضروری زندگی است که لحن زن در برخوردها محبت آمیز باشد، قیافه متبسم و بشاش نشان دهنده ی آرامش زن است. محبت و مهربانی زن ها دل مرد ها را می رباید.



بند دهم: شناخت خصوصیات همسر

زن و شوهر از همان آغاز زندگی مشترک باید به تدریج از سلیقه و روحیه یکدیگر با خبر شوند حتی بهتر است دفترچه ای تهیه کنند و برداشت شان را از همسر خویش یادداشت کنند. آن گاه هر چند وقت یکبار نوشته ها را باز خوانی کنند تا خصوصیات همسر، درک و سپس ملکه ذهنشان شود.

بند یازدهم: اخلاق خوش

خوش خلقی و اخلاق نیک از صفات پسندیده ای است که هر فردی را به خود جلب می کند. کلام نرم، گفتار مؤدبانه و جاذبه دار، چهره گشاده و بشاش از مظاهر و جلوه های حسن خلق است. برای حفظ و استمرار یک رابطه زناشویی سالم و موفق، باید هر یک از زوج ها (چه زن و چه شوهر) تلاش کند، بیندیشد، وقت بگذارد، احساس مسئولیت کند و به عوامل کمک کننده برقراری ارتباط سالم، توجه نماید و به آن ها عمل کند. به بیان دیگر یعنی عالم بودن و عامل بودن به نکاتی که در این فصل بیان شد.

نتیجه گیری

دستیابی به جامعه ای سالم و بدون ناهنجاری ها از خانواده ای سالم و پویا شروع می شود. آنچه تداوم و تحکیم خانواده را تضمین می کند رعایت اصولی مانند با وفا بودن، عذر خواهی کردن، تشکر و قدردانی از همسر و... می باشد. می دانیم که توافق کامل اخلاقی بین دو نفر محال است و برخورد بین نیازها و طرز فکرها و سلیقه ها بین زن و شوهر کم و بیش به وجود می آید. برای شناخت ریشه اختلافات زناشویی باید با خصوصیات و ویژگی های اخلاقی زن



و مرد آشنا شد و دریافت که هر کدام به چه اموری بها می دهند و نظام ارزش های آنان چگونه است. پس با شناخت این تفاوت ها و برداشتن عوامل و موانعی مانند تجمل گرایی، عدم رعایت حجاب و عفت و مقایسه کردن و... می توان میزان درگیری های خانوادگی را به حداقل رساند و با بکارگیری راهکارهایی همچون گذشت، فراموش کردن گذشته ها و... روابط بین زوجین را محکم تر کرد، در نتیجه دوگانگی میان زن و شوهر از بین می رود و به منزله یک روح در دو بدن خواهند شد.



منابع و مآخذ

۱. بصیرت، رضا، ۱۳۸۹، یک قدم تا خوشبختی، ما دو تا
۲. اکبری، محمود، ۱۳۹۱، صمیمانه با عروس و داماد، چاپ سی ام، قم، انتشارات نور الزهراء
۳. حاج علی اکبری، محمدجواد، ۱۳۸۳، مطلع عشق، گزیده ای از رهنمودهای مقام معظم رهبری به زوج های جوان، چاپ دهم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
۴. رضوی حائری، مصطفی، ۱۳۸۹، کلیدهای کامیابی در زندگی، چاپ پنجم، قم، انتشارات کرانه عشق
۵. باربارا و آلن، پیز، ۱۳۸۳، چرا مردان دروغ می گویند و زنان گریه می کنند، مترجم: ناهید رسید، نسرین گلدار، تهران، انتشارات آسیم
۶. طوسی، ابی جعفر محمدبن الحسن، ۱۳۸۷ق، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۳، تهران: المکتبۃ المرتضویه لاحیا الآثار الجعفریه.
۷. سرخسی، شمس الدین، ۱۴۰۶ ه.ق، المبسوط، انتشارات دار المعرفه بیروت
۸. محقق، حلی، ۱۳۶۴، حقوق کیفری، اسلام، دیات ترجمه مسالک الافهام و شرایع الاحکام ترجمه محمدی، ابوالحسن، چاپ اول انتشارات مرکز نشر دانشگاهی
۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۲، حقوق مدنی، تهران، انتشارات خانواده



۱۰. خمینی، روح الله، ۱۴۰۹ ق، کتاب الطهاره، جلد ۱ و ۲، قم، انتشارات چاپخانه مهر

۱۱. رشیدپور، مجید، ۱۳۷۵، تعادل و استحکام خانواده، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات

۱۲. قاسم زاده، سید مرتضی و ره پیک، حسین؛ کیایی، عبدالمجید، ۱۳۸۴، تفسیر قانون مدنی، چاپ دوم، تهران، انتشارات سمت

۱۳. آقاههرانی، مرتضی و محمدباقر حیدری کاشانی، ۱۳۸۵، خانواده و تربیت مهدوی، تهران، انتشارات کتاب یوسف

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ۱۴۰۷ ق، ج ۵، ص ۵۰۸، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه

۱۵. خمینی، سید روح الله، ۱۴۱۳، انوار الهدایه، قم، انتشارات موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی

۱۶. حسینی طهرانی، سید محمد حسین، ۱۴۱۸ ق، ترجمه رساله بدیعہ مشہد، انتشارات علامه طباطبائی، ولایت فقیه در حکومت اسلامی تهران موسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام

۱۷. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، ۱۴۱۲، چاپ چهارم، قم، انتشارات شریف رضی



۱۸. طباطبایی، سیدعلی، ۱۴۰۴ق، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، قم، انتشارات مؤسسه آل البيت .

۱۹. پروین، فرهاد، ۱۳۹۲، شرایط قلمرو و آثار فقهی و حقوقی ریاست زوج در رابطه با زوجه، فصلنامه پژوهشی حقوق خصوصی، دوره ۱، شماره ۳

۲۰. محمودی الیگودرزی، امیر ملک، ۱۳۸۰، راز شاد زیستن و خوشبختی در کانون گرم خانواده، قم، انتشارات مشهور

۲۱. امینی، ابراهیم، ۱۳۸۷، آیین همسر داری یا اخلاق خانواده، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی

۲۲. قمری حائری، سید کاظم، ۱۴۱۵ق، القضا فی الفقه الاسلامی، قم، انتشارات مجمع الفکر اسلامی.

۲۳. قائمی، علی، ۱۳۶۳، نظام حیات خانواده در اسلام، تهران، واحد انتشارات انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.